



چراغ

تخصصی شعرپید
رسانه

مجموعه حیات شاعر

تهیه و تنظیم :

رسانه ی تخصصی چراغ سپید

توسط موسسه تبلیغاتی خشت کهن

@chelcheraghesePID

<http://chelcheraghesePID.ir>



سهیلا مولا وردی

هر چه با خیالت
عشق رشته بودم
پنبه شد
از وقتی گفتم
«دوستت دارم»
و گفתי
«دیوانه ، از ما گذشته»

از مجموعه ی « شاید تو ، شاید عشق »



امیر محمد مصطفی زاده

هنگام خدا حافظی
چمدانی کوچک
زیر ایوان بیرونی خانه ام
جا گذاشت
همین است که عصرهای جمعه
هنوز
زنده ام...



الهام عسکری

عمودِ بایست.
به پایت می افتم.

عشق گونیاست؛
زاویه ی زندگی را
«راست» می خواهد
نه دروغ!

از کتاب مهر نامه «ما»



مجتبی یآوری راد

چگونه شب را تحمل کنم
شبّی که تن تو در سکوت قاطی می شود
و همه ی صداها
ترانه می شوند در تاریکی

چگونه غزل بگویم

وقتی خدا

برایم ردیفت نمی کند

قافیه های لجباز

بدون تو

به هیچ صراطی مستقیم نیستند

اصلا جای خالیت

وزن شعرم را

بهم می ریزد

نرگس نوروز پور

دیگر هیچ سببی

از آستین من

نمی روید

یک بار بد نام شدنم

برای هفت پشت تاریخ

کافیست

برای آدم شدن

دلیل دیگری بتراش

طره ی رها گشته ی گیسوانت
پریشانی دل قلندری ست
گمگشته در خویش
در، گیرودار ذکر "یا هو"
با چرخش سماع ...
از تو به معراج می رود

شبگرد واژه ها شده ام
شعر از "تو" می نوشم
حرف های آواره ی تقدیر
من، محبوس یک روزم ...
این شعر هم با من
شبگرد واژه ها شده است
قدم به قدم با او
در شهر شعر "تو"
ستاره می چینم ...

غرق رویایی خیس بودم
وقتی نگاه تو
قطره قطره
تنها

در سرودن شعرم
می رقصید ...
کوچه خاموش عاشقی بن بستی ندارد

خاموش کن
آتش عشقی که در دلم به پا کردی
توان سوختنم نیست
خاموش کن
نمی خواهم شعله ام دامن گیرت شود
خاموش کن ...



فریبادادگر

تمام دردهایش را
تکاند لابلای
روزنامه های باطله

زنی که
نمیخواست زخمهایش را
بروز رسانی کند



الهه هادینا

باد برد
عطر دستانت را
از گلهای پیرهنم ...
حالا ماه که کامل میشود
دلخوشم به دامنی که ستاره باران
چشم های بی توست!

من چشم می شوم
شوق آمدنت را
برف مرا بغل می کند
حسودی نمی کنی
تو اصلا
آمدن بلد نیستی...

خودت را
در پستوی اخم و
سیاهی شب گیسویت
پنهان کردی
اما.....
از اعجاز بوی پیراهنت
غافل بودی

ترنم باران

دیشب من در خودم گم شده بودم
امروز ترا در خاطراتم یافتم
آرام آرام از من گذشتی
دور و دور تر شدی
پشت انبوهی از جنگل خاطرات خودت را پنهان کردی
کاش اصلاً ترا پیدا نمی کردم
کاش این همه باران خاطره بر سر من نباریده بود
کاش اصلاً من نبودم که ترا گم کنم
با دست های غبار گرفته باید باز هم امشب
این دفتر را ببندم

مجتبی نورانی

می خواهم موهایت را
درگینس ثبت کنم
امشب بلندترین شعرجهان را
خواهم بافت

فریبا. الف

گاه می پندارم
بیدمجنون
دختری عاشق کش است
گاه او را
پسری شوریده از عشق دیده ام
براستی او
مجنون لیلی گشته است
یا که
لیلی است که مجنون گشته است

مستانه دادگر

یکبار دیگر
مینویسم
از تو و دوست داشتنت ...
بین واژه ها
پابرهنه و مشتاق
چگونه در صف ایستاده اند !



مریم بغدادی

نیمه شب
 نسیمی ملایم
 رقص آرام موهای من و
 راز و نیاز دست های تو
 آغوش پر مهرت
 نگاه پر عشقم
 میبینی؟
 رویای با تو بودن را از بر کرده ام
 تو بیا
 تا ببینی چگونه عاشقانه هایم را
 فدایت می کنم



م. افکار آزاد

از شاخه نازک دلتنگی هایم
 روزی ...
 سیب سرخ مهیج نگاهت را
 خواهم چید

حواست هست؟

تازگی ها

نهایت حرف هایمان ختم می شود به
"تو که خودت خوب مرا می شناسی..."

و این یعنی :

رفاقتمان فرسوده شده

من در وجود پاک تو قدمت دارم

و تو در واقع خود منی....

محمد صادقی

نشسته ام میان موج موج از هر تار گیسویت
برایت میفرستم فوج فوج از هر ترانه ناگفته قلبم
کجای قصه اساطیر ایستاده ای
که دسته های درنا
از فراز گریه هایم
ناله کنان گذشتند و کسی نگفت
این همه فاصله میان دستهایمان چرا!

گویا فیروز کوهی

یک چمدان بسته
و یک راه به ناگزیر باز !!..
تا کدام دیار؟!
غربت و تنهایی مسافر را
حس کند...
مثل چشمهایت
دلم قطار نیامده را
در ایستگاه خالی دور
منتظر است

سعید پونکی

فرو می چکد ...
دلشوره ی چشمانم
بر این گونه های برافروخته ...

زندگی ...
هر چه بوسه بر رخسارم بخشیده بود
اشک ، با خود برد .

بهار را بگوید...
نرم نرمک بیاید
اینهمه عجله لازم نیست...
بگویدش کمی صبر کند
من هنوز قانع نشده ام
" سالِ بی او " را تحویل بگیرم...
گفته باشم!

عائکه صفالو

روحم...
چشم انتظار فاتحه ای
از جنس لب های تو
بیا و برگور احساسم
نظری کن

مرا بخوان !
من از ابهامی تلخ ...
خزیده
بر انزوای سرابِ نقطه چین های ته نشین شده ...
در انتهای سطر می آیم .

این اولی نبود
آخری هم نیست
تازه آینه رویش به من باز شده ...
موهایم را گفتم
خاکستری خاکستری شدند .

تنها برای بدرقه‌ات آمده بودم
نگاه کنم...
دست تکان بدهم...
اشک بریزم...
قطاری که بلیتش در کیف تو بود،
من را با خود برد!

دوستت دارم برای تو کم است
واژگان چقدر حقیرند
خوبی ترا
شرمشان باد...
شرمشان باد

امید بفا

روی پلک هایم
آفتابگردان می کارم
تا هر صبح مجبور شوم
به یادت سلامی کنم
در چشمان خیره ی آینه !

محمد رضا براری

پروانه ها
نگاهم را با خودشان بردند
گنجشک ها
دلم را
آه...
قرار بود
نان بگیرم
و به خانه برگردم.

محمدعلی چلچراغی شاعر
@chelcheraghesePID





محمود مظفری

غروب برایم بی معناست
تا زمانی
که خورشید عشق تو
در آسمان قلبم
نور افشانی می کند



مینو نصراللهی

دخترم مرا ببخش!
به دنیایی آورده ام تو را
که شانس لیلی شدن
در آن بسیار است
اما ...
شانس لیلی ماندن
هیچ!

مجموعه حیات شاعر
@chelcheraghesePID



رویا یعقوبی

سال هاست ایستاده ام
چشم به راه...
در جاده ای که تنها رهگذر آن نیامدن توست!
سال هاست قدم از قدم بر نداشته ام
درست از روزی
درست از جایی که رفتی...
رفتی بی هیچ سخنی از برگشتنت...
میگویند زمین گرد است
پس باز هم می ایستم ،
بی شک باز به همین نقطه میرسی!

پژمان پلاشی

ای خورشید سوزان
برمن بتاب
و از حرارتت
تتم را بسوزان
که طاقت سوز عشق ندارم



از شاعران ارجمند برای به اشتراک
گذشتن اشعار نابشان سپاسگزاریم.

مجموعه‌ی چلچراغ شاعر

تهیه و تنظیم :

رسانه‌ی تخصصی چلچراغ سپید

توسط موسسه تبلیغاتی خشت کهن

@chelcheraghesePID

<http://chelcheraghesePID.ir>